

مطالعه پدیدار شناختی تجربه زیسته ی کلیشه های جنسیتی در خانواده توسط زنان و دختران بندر لنگه با استفاده از مدل کلایزی

چکیده

هدف پژوهش حاضر مطالعه پدیدار شناختی تجربه زیسته ی کلیشه های جنسیتی در خانواده توسط زنان و دختران بندر لنگه با استفاده از مدل کلایزی است. برای این کار از روش پدیدارشناسی توصیفی استفاده شده است. در مطالعه حاضر نیز محدودیتی در مورد محل جمع آوری اطلاعات وجود نداشت و شرکت کنندگان در پژوهش از افرادی که تجربه زیستی کلیشه جنسیتی داشتند انتخاب شدند. این افراد زنان و دختران ۱۵ تا ۲۴ ساله شهر بندرلنگه بودند که واجد معیارهای ورود به پژوهش بوده و تمایل به شرکت در این مطالعه داشتند. زمان دسترسی محقق به اشباع داده ها ادامه یافت. در نهایت تعداد ۱۲ نفر در این مطالعه شرکت نمودند. به این ترتیب بر اساس سه مرحله اول روش کلایزی، مفاهیم استنباط شده از مصاحبه با شرکت کنندگان در کدهای متفاوت قرار گرفت. در مرحله بعد سعی شد تا کدهای استخراج شده در دسته بندی های خاص موضوعی قرار داده شود. به این منظور، ابتدا زیر مجموعه هایی ایجاد شد که از ادغام آنها دسته های فرعی شکل گرفت و از ترکیب چند دسته فرعی نهایتاً مفاهیم اصلی پژوهش بوجود آمد. در نهایت کلیه مفاهیم استنباط شده در دو مفهوم محوری «نگرش جنسیتی» و «موقعیت نابرابر» جای گرفت. نتایج پژوهش نشان داد: باور افراد به تفاوت های جنسیتی در توانایی های مختلف و تقسیم کار اجتماعی به نابرابری جنسیتی تبدیل شده و آن همواره توسط کلیشه های جنسیتی موجبات طبقه بندی جنسی و برچسب زنی جنسیتی را فراهم کرده است. در جامعه در حال گذار ایران با اختلال در ساختارها و شالوده های سنتی حاکم بر جامعه، تغییر و دگرگونی در نگرشها و نقش های اجتماعی زنان و دختران به وجود آمده است. خانواده و نقش های درون آن دستخوش دگرگونی های معناداری شده است. پذیرش کلیشه های جنسیتی توسط افراد و شکل گیری نگرش جنسیتی در آنها می تواند موجب گردد تا آنها با اتخاذ نگرش و موضعی خاص، احساس، ادراک و ارزیابی متفاوتی از پدیده های اجتماعی و فرهنگی داشته و بالطبع رفتارهای متفاوت و متمایزی در قبال آن انجام دهند.

واژگان کلیدی: کلیشه ی جنسیتی، تجربه زیسته، پدیدارشناسی، مدل کلایزی، زنان و دختران.

A phenomenological study of the lived experience of gender stereotypes in the family by the women and girls of Bandar Lange using the Claesian model.

abstract

The aim of the current research is to study the phenomenological experience of gender stereotypes in the family by women and girls of Bandar Lange using the Claysey model. Descriptive phenomenology method has been used for this work. In the current study, there was no restriction on the location of information collection and the participants in the study were selected from people who had the biological experience of gender stereotypes. These people were women and girls aged ۱۵ to ۲۴ from Bandarlange city who met the criteria for entering the research and were willing to participate in this study. The researcher's access time continued to saturate the data. Finally, ۱۲ people participated in this study. In this way, based on the first three stages of Claysey's method, the concepts deduced from the interview with the participants were placed in different codes. In the next step, it was tried to place the extracted codes in specific thematic categories. For this purpose, first, sub-categories were created, from their integration, sub-categories were formed, and from the combination of several sub-categories, the main concepts of the research were finally formed. In the end, all the inferred concepts were included in the two central concepts of "gender attitude" and "unequal position". The results of the research showed: People's belief in gender differences in different abilities and the division of social work has turned into gender inequality and it has always caused gender classification and gender labeling through gender stereotypes. In the transitioning society of Iran, with the disturbance in the traditional structures and foundations ruling the society, there has been a change and transformation in the attitudes and social roles of women and girls. The family and the roles within it have undergone significant changes. The acceptance of gender stereotypes by people and the formation of gender attitudes in them can cause them to have a different feeling, perception and evaluation of social and cultural phenomena by adopting a specific attitude and position, and of course they perform different and discriminating behaviors towards it.

Key words: gender stereotype, lived experience, phenomenology, Claesian model, women and girls.

در تمامی جوامع بشری، یکی از مهم ترین ملاک های اجتماعی- فرهنگی برای دسته بندی افراد جامعه، جنسیت است. بین جنس و جنسیت تفاوت های معناداری وجود دارد که منشاء آن را باید در فرهنگ جست و جو کرد. جنس بر جنبه های بیولوژیکی و جسمانی مرد و زن اشاره دارد و مفهوم جنسیت بر ابعاد فرهنگی و اجتماعی مرتبط با تفاوت های بین مردان و زنان که جامعه آنها تعیین می کند دلالت دارد. امروزه نکته به مراتب مهم تر این است که اساساً چگونه چنین تفاوت هایی در جامعه شکل می گیرند و سازمان دهی می شوند. جنسیت ویژگی مهمی است که به طور اساسی تعیین کننده ادراکات، نگرشها، رفتارها و منزلت افراد در جامعه بوده و خود نیز به شدت تحت تأثیر یادگیری اجتماعی و فرهنگی شکل می گیرد. جنسیت، حداقل دارای سه سطح متفاوت و مرتبط به هم است: سطح فردی (نقشها و هویت های فردی)، سطح بین فردی و کنش متقابل (شیوه های رفتار کردن با دیگران) و سطح کلان و اجتماعی (باورهای فرهنگی و توزیع منابع). چند سطحی بودن سیستم جنسیت، به فرآیندهایی که در نهایت به بازتولید نابرابری جنسیتی در سطوح کلان، خرد و کنش متقابل به طور همزمان می انجامد، اجازه عمل می دهد. (کورل، ۲۰۰۶). مفهومی که ارتباط نزدیکی با نابرابری جنسیتی دارد و می تواند یکی از مصادیق آن باشد کلیشه جنسیتی است. کلیشه قالب ذهنی مفهومی است که از صنعت چاپ به عرصه علوم اجتماعی و به ویژه روانشناسی اجتماعی آمده است. قالب ذهنی مفهومی است برای نشان دادن تصورها، داورها و پیش داورهای دایره اشخاص، گروه ها، اشیا و وقایع است. قالب های ذهنی عمری نسبتاً طولانی دارد، با گذشت زمان تغییر چندانی نمی کند و با ارزش داور منفی یا مثبت احساسی همراه است. از این رو یکی از بارزترین مصداق های تصورات اجتماعی است. در جریان پیدایش قالب های ذهنی، تنها به ویژگی های آشکار و سطحی موضوع مورد نظر توجه می شود. این به معنای بهره گیری از ادراک گزینشی در ساختن قالب های ذهنی است. تصورات ذهنی در پیوندی خاص درباره پدیده ای شکل می گیرد. اما از آن مورد خاص به موارد دیگر تعمیم داده می شود. و در اموری دیگر از آن ها استفاده می شود. و قالب های ذهنی در کنش متقابل اجتماعی و جهت گیری به فردی می رساند. (راسخ، ۱۳۹۱). براساس کلیشه های جنسیتی، زنان و مردان در جامعه دارای ویژگی های خاص، رفتار خاص و حالات روانی خاص هستند و در نهایت قابلیت انجام وظایف و کارهایی را دارند که به صورت معمول با یکدیگر متفاوتند. کلیشه سازی از طرفی خصوصیات و تواناییهایی را به زنان اختصاص می دهد که در مردان از آنها نشانه ای نیست و از طرف دیگر، توانایی ها و خصوصیات را به مردان نسبت می دهد که زنان از آن بی بهره اند. (اعزاز، ۱۳۸۹). کلیشه های جنسیتی به طور دائم در جامعه بازتولید می شوند. بر اساس نظریه جامعه پذیری، درونمایه های فرهنگی و اجتماعی هر جامعه ای از طریق نهادهای مختلف مثل خانواده، مدرسه و نظام آموزش، رسانه های همگانی و گروه همسالان منتقل می شود. جامعه پذیری جنسیت یکی از ابعاد جامعه پذیری می باشد، بنابراین آموزه های مرتبط با جنسیت نیز از طریق همین نهادها انتقال پیدا می کند. کلیشه ها یا تصورات قالبی خبر از تفاوت های زیاد بین زن و مرد می دهند ولی غالباً این کلیشه ها هیچ گونه اساسی در رفتار واقعی ندارند. با وجود این، کلیشه های تعیین شده که فرهنگ القا می کند، خصوصیات هستند که از منظر اجتماعی برای مردان و زنان مطلوب به حساب می آیند. افرادی که از کلیشه ها یا تصورات قالبی انحراف زیادی دارند، به نظر منفی می آیند. در جامعه ما کلیشه های زنانه مانند سلطه پذیری، خرافات، عاطفی، مهربان بودن و دلسوز، کنجکاو (فضولی)، انفعال، ترسوئی، خیال بافی، رویائی، هیجانی، مضطرب (نگران)، جذاب و دلربا، پرحرف، حساس و نقشهای وابسته به همسر و خانواده و برای کلیشه های مردانه: فعال، حادثه جو، سلطه گر (زورگو)، مستقل، نیرومند، شجاع، جسور، قوی، معقول، خود محور، با اعتماد به نفس، مغرور، پرخاشگر، عصبانی و خشن، غالب (فردادستی) و نقشهای

تکیه گاه و نان آور خانواده وجود دارد. کلیشه جنسیتی یکی از مفاهیم معرف تبعیض جنسیتی است که فرهنگ جوامع، آن را در افراد درونی میسازد. کلیشه ها یا تصورات قالبی، مجموعه سازمان یافته ای از باورها درباره خصوصیات تمام اعضای یک گروه خاص است. با توجه به این تعریف می توان گفت: یک کلیشه یا تصور قالبی جنسیتی دربردارنده اطلاعاتی درباره ظاهر جسمانی، نگرشها، علاقه ها، صفتهای روانی، روابط اجتماعی و نوع شغل زنان و مردان است. (باستانی، ۱۳۸۶). آنچه در بررسی کلیشه های جنسیتی در جامعه جلب توجه می نماید، رواج کلیشه های عمدتاً منفی در مورد زنان و شیوع و پذیرش کلیشه های عمدتاً مثبت راجع به مردان است. هرچند این کلیشه ها همیشه با واقعیت رابطه ای ندارد و فقط معرف باورهای مشترک درباره افراد خاص است ولی این طرز تلقی، بی شک برای زندگی اجتماعی زن و مرد دارای تبعات خاصی است. به یقین پیامد منفی کلیشه های جنسیتی برای زنان بسیار بیشتر خواهد بود زیرا یکی از نکته های قطعی درباره صفتهای یا خصیصه های مربوط به کلیشه های جنسیتی آن است که عمدتاً صفات مطلوبتر و مثبتتر از نظر اجتماع به مردان تعلق یافته است. با توجه به مطالب فوق در این پژوهش سعی بر آن است که به مطالعه پدیدار شناختی تجربه زیسته ی کلیشه های جنسیتی در خانواده توسط زنان و دختران بندر لنگه با استفاده از مدل کلایزی در سال ۱۴۰۱ پرداخته و در این میان نقش عوامل مهم در تولید و باز تولید کلیشه های جنسیتی مورد بررسی قرار گیرد. همچنین توصیف، تشریح و مقایسه تجربه زیسته ی دختران و زنان از کلیشه های جنسیتی در خانواده از مباحث مورد بحث در این پژوهش خواهد بود. شناسایی و فهم تجربه زیسته و میزان شیوع کلیشه های جنسیتی در بین دختران و زنان شهر بندر لنگه می تواند گامی مهم در شناخت و پیشگیری از پیش داوری و تبعیض جنسیتی محسوب گردد و نقش آنها را در فرآیند توسعه بر جسته نماید از این روز تحقیق حاضر با هدف مطالعه پدیدار شناختی تجربه زیسته ی کلیشه های جنسیتی در خانواده توسط زنان و دختران بندر لنگه با استفاده از مدل کلایزی صورت خواهد گرفت. به عبارت دقیق تر دنبال پاسخگویی به سؤالات زیر می باشد، کلیشه های جنسیتی چگونه در در فرآیند حیات روزمره دختران و زنان مورد مطالعه بروز و نمود می یابد و چه تفسیری از آنها دارند؟ کلیشه های جنسیتی چگونه توسط افراد مصاحبه شده روایت می شود و تا چه میزان در روال زندگی آنها محدودیت ایجاد می کند؟ واکنش افراد (پذیرش یا طرد) در قبال کلیشه جنسیتی در خانه چیست؟ کلیشه های جنسیتی به چه چیزهایی مربوط می باشد؟ (مانند ظاهر جسمانی، نگرشها، علایق، صفات روانی، روابط اجتماعی، نقش های خانگی و نوع شغل و...). تفاوت های عمده تجارب زیسته زنان و دختران مورد مطالعه بر حسب سن، تحصیلات، وضعیت تاهل و شغل کدامند؟ از دید مصاحبه شوندگان، بیشترین ساحت زندگی که کلیشه جنسیتی تجربه می شود کدام است و چگونه تجربه می شود؟ ارتباط تجربه کلیشه های جنسیتی در عرضه های گوناگون اجتماعی و خصوصی خانه و مناسبات خویشاوندی، شبکه های دوستی و مدرسه و دانشگاه چگونه است؟ کلیشه های جنسیتی در کدامیک از ساحت های زندگی خانوادگی بیشتر رواج دارد و چگونه؟ استراتژی های پذیرش و یا احیاناً طرد کلیشه های جنسیتی در میان زنان و دختران مورد مطالعه چیست؟ آیا پیامد کلیشه های جنسیتی را در ساحت های گوناگون حیات اجتماعی می بینند؟

۲- مروری بر پیشینه تحقیق

معقول (۱۴۰۰) پژوهش خود را با عنوان «بررسی رابطه ارتقای شغلی و تبعیض جنسیتی با تاکید بر نقش میانجی عدالت سازمانی و تعدیلگری اعتقادات ضد مردان، مطالعه موردی: سازمان تامین اجتماعی» نوشت. یافته های تحقیق نشان داد که جنسیت کارمند ارتقا یافته تاثیر مثبت و معناداری بر عدالت روبه ای و توزیعی دارد. از طرفی، نتایج نشان داد که رابطه

مثبت و معناداری میان متغیرهای عدالت رویه‌ای، عدالت توزیعی و جنسیت کارمند ارتقا یافته با تبعیض جنسیتی علیه زنان وجود دارد. بنابراین، مشخص گردید که متغیرهای عدالت رویه‌ای و توزیعی نقش میانجی جزئی در رابطه بین جنسیت کارمند ارتقا یافته و تبعیض جنسیتی علیه زنان دارند و این نتایج با ارقام به دست آمده با آزمون سوبل نیز مطابقت داشته است. در نهایت، نتایج مربوط به نقش متغیر تعدیلگر اعتقادات متعصبانه ضد مرد مدیران نشان داد که این متغیر نقش تعدیلگر در رابطه بین جنسیت کارمند ارتقا یافته با عدالت‌های رویه‌ای و توزیعی نداشته و هر دو فرضیه رد شده‌اند.

بشارده (۱۴۰۰) تحقیق خود را با موضوع «پیش بینی کیفیت زندگی براساس تجربه رویدادهای تبعیض آمیز جنسیتی و هم‌نواپی با هنجارهای زنانه با واسطه گری خود خاموشی» انجام داد و نتایج تحلیل نشان داد که هم‌نواپی با هنجارهای زنانه و ادراک تبعیض‌های جنسیتی، علاوه بر تاثیر مستقیم، به طور غیرمستقیم و به واسطه مولفه‌های خودخاموشی نیز بر جنبه‌های مختلف کیفیت زندگی زنان تاثیر گذاشته است. جزییات مربوط به نحوه تاثیر هم‌نواپی با هنجارهای زنانه و ادراک تبعیض‌های جنسیتی بر مولفه‌های خودخاموشی و جنبه‌های مختلف کیفیت زندگی مورد بحث قرار گرفته است.

شولتز لی (۲۰۲۱) در مقاله‌ای با عنوان «جنسیت، کار مراقبتی در خانواده‌های ژاپنی» به بررسی مذاکره در مورد کارهای مراقبتی در خانواده پرداخته است. زنان براساس هنجارهای متضاد تعهدات فرزند، ایدئولوژی جنسیتی و باورهای فرهنگی درباره‌ی پیوند والد فرزند، تجربه‌ای دوگانه دارند. تجزیه و تحلیل حاصل از مصاحبه‌های عمیق نشان داد که این دوگانگی براساس ۱- تضاد بین هنجارها و باورهای فرهنگی و ۲- تفاوت‌های بین نسلی در مواجهه با هنجارهای مراقبتی است. نه تنها هنجارهای مربوط به کارهای مراقبتی در ژاپن جنسیتی است، بلکه آنها تقاضایی که زنان برای مراقبت از والدین خود و هنجارهای جامعه ایجاد می‌کنند با تغییر انتظارات زنان در ژاپن معاصر در تضاد و تناقض قرار می‌گیرد، به طوری که در خانواده‌های مورد مطالعه، هنجارهای تفکیکی و سنتی مربوط به تعهدات زوجین به چالش کشیده شده اما مبنای جنسیتی از کارهای مراقبتی در خانواده به قوت خود باقی است. براساس این یافته‌ها، ترجیح داده شد که مراقبین بر اساس جنسیت و الزامات یا تعهدات فرزند (دختران) تعیین می‌شوند.

یوستا، فاور و هامیه (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان «اثر جامعه پذیری بر روی تبعیض جنسیتی و خشونت علیه زنان در لبنان» به بررسی اثر جامعه پذیری بر نگرش مردان لبنانی نسبت به نابرابری جنسیتی برای درک خشونت علیه زنان در خاورمیانه، پرداخته‌اند. یافته‌های حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که آموزش شرکت کنندگان، انتظارات والدین برای رفتارهای نوعاً جنسیتی و قرار گرفتن در معرض خشونت‌های اجتماعی، نگرش مردان نسبت به نابرابری جنسیتی را پیش بینی کرده است. شرکت کنندگان در مصاحبه نیز بیان کردند که مردانگی به آنها نقش خراج دهندگی را تحمیل می‌کند که خودشان را به عنوان قربانی یک فرهنگ سنتی ادراک می‌کنند و از طرفی دیگر این هنجار کنترل و قدرت مردان بر زنان را به آنها واگذار می‌کند.

۳- روش و شیوه اجرا

پژوهش حاضر از نوع کیفی که به روش پدیدار شناسی توصیفی انجام گرفته و برای تجزیه و تحلیل آن از روش کلازی (۱۹۷۸) استفاده شد. جامعه هدف شامل زنان و دختران ۱۵ تا ۲۴ سال بندر لنگه بود. در این پژوهش مشارکت کنندگان

۱۲ نفر از زنان و دختران بندر لنگه بودند. به منظور دسترسی بیشتر به تجربیات زیسته و منحصر به فرد زنان و دختران در مؤلفه ملاک های کلیشه جنسیتی، محقق در مرحله مصاحبه با مشارکت کنندگان تصمیم گرفت مصاحبه ها را ادامه دهد با وجود این که در مؤلفه کلیشه جنسیتی با ۱۲ مصاحبه به اشباع رسیده بود و در نهایت از ۱۵ مصاحبه با زنان و دختران تعداد ۱۲ مصاحبه مورد بررسی و کدگذاری قرار گرفت و ۳ مصاحبه به دلیل همپوشانی بسیار بالا با سایر مصاحبه ها از روند بررسی خارج شد. آنالیز داده ها توسط دو نفر از اساتید متخصص این حوزه انجام شد و این امر به اعتبار داده ها کمک کرد و داده ها طبق رویکرد پدیدارشناسی توصیفی - کلایزی آنالیز شد.

۴- یافته های توصیفی

از میان ۱۲ شرکت کننده در پژوهش چهار نفر خانه دار، دو نفر کارمند و یک نفر شغل آزاد و ۴ نفر محصل و یک نفر بی سواد بودند. از نظر تحصیلات سه نفر تاپنجم ابتدایی، یک نفر سوم راهنمایی، ۴ نفر دبیرستان در پایه های یازدهم و دوازدهم، ۱ نفر دیپلم و ۱ نفر لیسانس و ۱ نفر فوق لیسانس بودند. محدوده سنی شرکت کنندگان خانم ۱۵ تا ۲۴ سال و میانگین سنی آنان ۲۰ سال بود. از نظر وضعیت اقتصادی ۵۰ درصد پاسخگویان (ضعیف)، ۳۵ درصد وضعیت اقتصادی خوب و ۱۵ درصد وضعیت اقتصادی متوسط داشتند.

جدول ۱: مشخصات جمعیت شناختی مشارکت کنندگان

ردیف	سن	وضعیت اقتصادی	تحصیلات	وضعیت تاهل	وضعیت شغلی
۱	۲۴	ضعیف	پنجم ابتدایی	متاهل	خانه دار
۲	۲۴	متوسط	پنجم ابتدایی	متاهل	خانه دار
۳	۲۴	ضعیف	پنجم ابتدایی	متاهل	خانه دار
۴	۲۴	ضعیف	سوم راهنمایی	متاهل	خانه دار
۵	۲۴	خوب	لیسانس	مجرد	کارمند
۶	۲۳	خوب	بی سواد	متاهل	شغل آزاد
۷	۲۲	ضعیف	دیپلم	مجرد	بیکار
۸	۲۰	خوب	فوق لیسانس	مجرد	کارمند
۹	۱۷	متوسط	دانش آموز یازدهم	مجرد	محصل
۱۰	۱۷	ضعیف	دانش آموز یازدهم	مجرد	محصل
۱۱	۱۸	ضعیف	دانش آموز دوازدهم	مجرد	محصل
۱۲	۱۸	خوب	دانش آموز دوازدهم	مجرد	محصل

۵- یافته های پژوهش

پس از مصاحبه با مشارکت کننده زنان دارای تجربه زیستی کلیشه های جنسیتی اطلاعات صوتی ضبط شده به صورت متنی درآمد. سپس مکتوبات مربوط به مصاحبه چندین مرتبه خوانده شد تا محتوای کلی هر مصاحبه و معنای مورد نظر دارای تجربه زیسته زنان درک شود. در این مرحله به استخراج جملات مهم هر مصاحبه پرداخته شد. بدین منظور عبارات مهمی که مستقیماً به تجربه زیستی کلیشه جنسیتی زنان و دختران مرتبط بود، با کشیده شدن خط زیر آنها از سایر

قسمتهای متن مصاحبه مشخص شدند. در مجموع ۲۷۵ جمله مهم از ۱۲ مصاحبه انجام شده زنان و دختران ۱۵ تا ۲۴ ساله بندر لنگه استخراج شد.

جدول ۲: مضامین اصلی و مضمون های فرعی آشکار شده از تحلیل داده ها

مضمون	زیرمضمون
نگرش جنسیتی	۱- باور به تفاوت های رفتاری ۲- باور به تفاوت های ذهنی ۳- باور به تفاوت های شغلی ۴- نگاه دختران جوان به ارزش های زنانه ۵- آموزش متناسب با جنس
موقعیت های نابرابر جنسیتی	۶- فروتری زنان و الگوهای اجتماعی پست تری ۷- تفاوت سطوح قدرت میان زنان و مردان

در پژوهش حاضر (۲) مضمون اصلی شامل نگرش جنسیتی موقعیت های نابرابر جنسیتی بدست آمد. در ادامه فصل حاضر زیر مضامین هر یک از مضامین اصلی مطرح شده است. در بحث پیرامون هر زیرمضمون نیز شواهد و جملات مهم استخراج شده از گفته های مشارکت کنندگان که منجر به شکل گیری زیرمضمون گشته است ارائه شده است.

الف) نگرش زنان و دختران بندر لنگه نسبت به کلیشه جنسیتی

مشارکت کننده شماره ۱ درمورد نوع نگرش به کلیشه جنسیتی بیان می دارد که ویژگیهای دختران را چنین بر شمرده که «آنان مهربان، دل نازک، در فکر کردن و صحبت کردن از پسرها بهترند و به طور کلی از نظر درسی هم دختران در درس های حفظ کردنی قوی ترند» و پسران را اینطور معرفی کرد که «بازیگوش اند و به همین خاطر درس آنها خوب نیست، ولی در دروس حل کردنی قوی اند» وی همچنین توانایی دختران «خیلی بالا» بیان کرد. یکی از نکات مهم در خانه این است که اغلب خانمها مشغله کارهای خونه را هم دارن ولی مردان این طوری نیستن .

مشارکت کننده شماره ۲ معتقد بود آرزوی وی در زمان کودکی این بود که "خوشبخت شوم" و آرزویش این بود که "درسش را ادامه بدهد و به یه جایی برسد. در خصوص شغل های مناسب زنان و مردان وی شغل "معلمی" را برای خانم ها و شغل "کار آزاد مثل مغازه داری" را برای مردها مناسب دانست و وظیفه اصلی یک زن را "رسیدگی به خانه و زندگی" دانست و ریشه افکار و تصورات خویش را برگرفته از "دوستان و آشنایان" دانست. مسائل مالی در زندگی دخترها "برای حساب و کتاب کردن" اهمیت دارد ولی در مورد یادگیری بیان کرد "پسرها بهتر یاد می گیرند". و ویژگی زنان رو اینگونه بیان کرد که : "خلاقیت بالا دارند، به درس خواندن اهمیت می دهند و زودتر از پسر می تونن شعر را حفظ کنند" و ویژگیهای پسران را نیز اینطور بر شمرده که: "حواسشون را بیشتر جمع می کنن و مسئله های مهم را زودتر از دخترا حل می کنند". مشارکت کننده شماره ۳ درمورد نگرش جنسیتی در رابطه با توانایی دختران اینطور بیان کرد که "میگن دخترا تو مسائل حل کردنی قوی نیستند، توانایی پسر بهتره" و میزان توجه دختران به مسائل حل کردنی را "بیشتر" از پسران دانست ولی معتقد بود "پسرها زودتر مسائل مالی را یاد می گیرند". "زن ها بعد از ازدواج دیگه نمی تونن ادامه تحصیل بدن و به صورت

ذاتی پسرا ادامه تحصیل را بیشتر دوست دارن". شغل مناسب برای خانم ها را "خیاطی" و شغل مناسب برای مردها را "کارمند دولتی" دانست. او وظیفه اصلی زن را "خانه داری" بیان کرد و ریشه افکار و تصوراتش از "خانواده" می داند. مشارکت کننده شماره ۴ در بررسی کلیشه های جنسیتی در دیدگاه این مصاحبه شونده ویژگیهای دختران را "خوش سلیقگی، با استعداد در کارهای هنری و با استعداد در حفظیات" و ویژگیهای پسران را "دارای استعدادی بهتر در درس خواندن نسبت به کارهای هنری، و با استعداد خوبی در ریاضی و فیزیک" بیان کرد. همچنین بیان کرد که ریشه افکار و تصوراتش گرفته شده از "محیط ها و مردمی که با آنها سر و کار داریم" است. "وی معتقد است شغل مناسب خانمها"پزشکی" و شغل مناسب آقایان"مهندسی" است و وظیفه اصلی زن "خانه داری و شوهرداری" می باشد و ریشه افکار و تصوراتش برگرفته از "خانواده" است.

مشارکت کننده شماره ۵ ویژگی های دختران را با جملات "استعداد هنری خوب و ذهن خوبی دارن" و ویژگی های پسران را با جملات "در ساختن وسایل بهتر از دخترا هستند" توصیف کرد و توانایی دختران در درس و کتاب را "بهتر از پسرها" و میزان توجه "دخترها را بیشتر" دانست.

مشارکت کننده شماره ۶ در پاسخ به سؤالاتی که کلیشه های جنسیتی را می سنجید، ویژگیهای دختران را با "استعداد فوق العاده خوب در گل سازی، خیاطی دارن، تو حفظیات مثل تاریخ و جغرافی قوی هستند". و ویژگیهای پسران را با "بازیگوش، باهوش، کنجکاو، ذهن خود را تقویت می کنند، در ریاضی قوی اند" بیان کرد. در ادامه نیز اضافه کرد که پسرا "سرکلاس یاد می گیرند" ولی دخترا "حفظ می کنن" او در کودکی آرزو داشته شغل "معلمی" را در آینده داشته باشد و امیدواراست "درس بخواند و معلم شود" زیرا به عقیده او "معلمی" شغل مناسبی برای خانمها و "مهندسی" شغل مناسبی برای آقایان است. او وظیفه اصلی زن را "خانه داری" و شکل دهنده افکار و تصوراتش را "خانواده و تلویزیون" دانست. همچنین در ادامه صحبت هایش بیان کرد که وظیفه اصلی زن را "خانه داری" می داند و خانم ها را از وظایف اولیه و اصلی زن می داند که موجب می شود وقت کمتری نسبت به آقایان برای مطالعه داشته باشند.

مشارکت کننده شماره ۷ در پاسخ به سؤالات نگرش کلیشه های جنسیتی بیان کرد که دختران را "با سلیقه در تزئینات و قوی در درس های تاریخ و ادبیات" و پسران را "با استعداد در ریاضی و ضعیف در شعر حفظ کردن دانست". از نظر خانواده وی "دخترها باهوش ترند. او همچنین می گوید" در کودکی آرزو داشتم معلم شوم" و حال آرزو دارد "با نماز و با حجاب باشد و معلم شود". همچنین معتقد است بهترین شغل برای خانمها "کار در محیط های زنانه مثل معلمی" و برای مردها "کارمندی ادارات دولتی" است در ضمن اینکه وظیفه اصلی زن را "خانه داری و آبروداری" می داند و ریشه افکار و تصوراتش را برگرفته از "همسایه ها و خانواده" می داند. همچنین معتقد است که پسران بازیگوش اند و درس نمی خوانن. مشارکت کننده شماره ۸ بیان می کند که دختران "احساساتی، با سلیقه، در رشته علوم انسانی با استعداد ترند چون در حفظیات قوی اند" و پسران را "در رشته ریاضی و فیزیک با استعدادترند. از نظر وی توانایی دختران، "اگه وقت بذارن، خوبه" ولی میزان توجه "پسرا به دروس حلیات بیشتر" و نیز یادگیری "پسرا" زودتر از دختران است. بهترین شغل برای خانمها و وظیفه اصلی زن "خانه داری" و برای آقایان "کارمند دولتی" است. او شکل گرفتن افکار و تصورات را تحت تأثیر "مدرسه- دوستان" می داند.

در ادامه مصاحبه و بررسی کلیشه های جنسیتی مشارکت کننده ۹ بیان کرد که دختران ویژگیهای همانند "دلسوزی ، در کار خانه با استعداد و دردرسهای خواندنی ضعیف" و ویژگیهای پسران را "قدرتمند و مثل دختری از درس های خواندنی بدشان می آید". همچنین اضافه می نماید که دختران دارای ویژگیهایی چون "خلاقیت ذهنی بالا و مغز بازتری از آقایان و قوی بودن در حفظیات" هستند و پسران "استعداد بالاتری در ساخت و کشف چیزهایی جالب و کارهای برقی دارند و در ریاضیات قوی ترند". و بیان می کند که "خیاطی" شغل مناسب خانمها و "خانه سازی" شغل مناسب مردها است و وظیفه اصلی زن "تربیت فرزندان- شوهرداری" است. افکار و تصورات وی ریشه از "خانواده، مدرسه، تلویزیون" گرفته است. به نظر وی "معلمی" شغل مناسب خانم ها و "کارهای مدیریتی" شغل مناسب آقایان است و وظیفه اصلی زن "تربیت فرزندان و شوهرداری" می باشد.

مشارکت کننده ۱۰ دختران را با ویژگیهای "سرسنگین و با ادب" و پسران را با ویژگیهای "بازیگوش و درس نخوان" توصیف می کند. "همچنین ادامه داد که دختران "مهربان، با احساس، دارای درک خوب و حفظیات قوی" هستند و پسران "خیلی مغرور و در حلیات و حفظیات خوبند". وی معتقد است "مهندسی" شغل مناسبی برای مردها و "خانه داری" شغل مناسب و وظیفه اصلی زن است. وی در شکل گیری افکار و تصوراتش به مؤثر بودن "همسایه ها و خانواده" اش و "خانواده، کتاب ها، مجلات و تلویزیون" اشاره کرد. او بهترین شغل مناسب آقایان را "مهندسی" و بهترین شغل مناسب خانمها را "معلمی" و بهترین وظیفه اصلی زن را "تربیت و راهنمایی بچه ها و خانه داری" می داند.

پژوهشگر مصاحبه ۱۱ را با خانم ۲۴ساله انجام داده و او در کودکی آرزویش این بود که "خوشبخت شوم" و آرزویش این است که "درسش را ادامه دهد". در رابطه با ویژگیهای دختران معتقد است که آنان "احساسی هستند و بیشتر از پسرها به فکر زندگی اند(تشکیل زندگی) و برای هر کاری فکر می کنند و در حفظیات قوی اند"، و پسران "بازیگوش اند و در مسائل مالی قوی ترن" در ضمن توانایی دختران در مسائل مالی را "متوسط" و میزان توجه شان به آن را "بیشتر از پسرها" دانست. و معتقد بود مردان "فکرشان آزاد تره و مسئولیت خانه ندارند و برای کارشون مجبور به یادگیری هستند و بیشتر به مغزشان فشار می آورند". ولی خانم ها این طوری نیستن. معتقد است "معلمی شغل مناسب خانمها و کار در" ادارات دولتی" مناسب مردها است ولی وظیفه اصلی زن "تربیت بچه ها و رسیدگی به خانواده" می باشد. به نظر او "مهندسی" شغل مناسب آقایان و "خانه داری" شغل و وظیفه اصلی زن است و افکار و تصورات وی ریشه در "خانواده و همسایه ها" دارد.

در کنکاش کلیشه های جنسیتی زنان و دختران مشارکت کننده ۱۲ دختران را "باهوش، در تزئینات عالی و در درس حرفه قوی" و پسران را "در کتابهای حسابداری قوی ترنسبت به دختری" توصیف می کند. و حال آرزو دارم "درس بخوانم و نمازخوان و با حجاب باشم". او شغل مناسب خانم ها را "معلمی" و شغل مناسب آقایان را "مهندسی" دانست و در رابطه با وظیفه اصلی زن به "تربیت فرزندان و رسیدگی به خانواده" اشاره کرد. او ریشه افکارش را برگرفته از "خانواده و تلویزیون" می داند.

ب) موقعیت نابرابر زنان در موضوع تجربه زیستی کلیشه جنسیتی زنان و دختران بندر لنگه

در یکی از مصاحبه ها خانم لیسانس حقوق بود بیان کرد که زنان و مردان در تمامی زمینه ها، از جمله: علایق، استعدادها، مهارت ها و توانایی ها، نقش ها و مسئولیت ها، خود را کاملاً متفاوت از یکدیگر می شناسند و امور را به صورت زنانه و

مردانه یعنی تفکیک شده، پذیرفته و باور می کنند. تکرار مداوم فعالیت های روزمره در قالب تفکیکی مردانه و زنانه، براساس باورهای جنسیتی، کلیشه هایی را شکل می دهد که این کلیشه ها در ادامه به باورهای جنسیتی تداوم می بخشد. خانواده به عنوان اولین نهاد آموزشی و تربیتی نقش مهم و تاثیرگذاری در نهادینه کردن باورها و کلیشه های جنسیتی از طریق جامعه پذیر کردن کودک دارد. در طی این فرایند، کودک خود را به عنوان یک دختر یا پسر شناخته و در ادامه نیز تحت تاثیر سایر گروه همسالان، نهادهای آموزشی چون مدارس، رسانه ها، هویت خود را به عنوان یک زن یا مرد تکمیل می کند. اصولاً والدین با به کارگیری الگوها و کلیشه های جنسیتی موجود و باور به آنها، توانایی پسران را در مستقل شدن و یادگیری مهارت های مختلف بیشتر از دختران دانسته و به همان صورت آنها را تربیت می کنند."

همچنین، در برخی مصاحبه ها دختران نوجوان پایه یازدهم و دوازدهم در زمینه ی تبعیض جنسی وجود برخی محدودیت ها (امکانات رفت و آمد، خواب و استراحت، لباس و اشتغال)، (برخورداري اندک از حمايت های مالی و... در خانواده و جامعه) تمایل جامعه به داشتن فرزند پسر، محبت بیشتر به پسران، توجه بیشتر به فرزند ذکور در میزان وجه روزانه، تغذیه و البسه و) (مورد بی احترامی واقع شدن) بی احترامی در خانه و جامعه و بی اعتمادی به آنان)، سوء استفاده (تنبيه بدنی، استثمار در منزل و محل کار) ، نداشتن قدرت انتخاب (حاکمیت پسران در منزل، عدم نظرخواهی در ازدواج و تحمیل شرایط و...) مواجه می شوند. همچنین، این دختران نوجوان معتقد بودند که عواملی نظیر؛ باورهای فرهنگی (اقامت موقت در منزل پدری و ازدواج، هزینه ی تهیه جهیزیه برای دختران، سربلندی و حفظ نام خانوادگی توسط پسران) مشکلات اقتصادی و اجتماعی (بیکاری، تورم، فقر و بیماری روانی والدین)، اقتضای شرایط (آسیب پذیری دختران، سلطه پذیری آنان و جامعه ناسالم) و ویژگی های خانواده (سنتی، تحصیلات پایین) موجب تبعیض جنسی در خانواده و جامعه بوده اند. همچنین موقعیت نابرابر زنان و دختران در مقایسه با مردان و پسران در زمینه های مختلف خانوادگی (نظیر الگوهای تعاملات با خویشاوندان و دوستان، تقسیم کار خانگی، خشونت خانگی و دسترسی به منابع ارزشمند در مشارکت کننده ۱۹ساله با مدرک دیپلم بود .

در یکی از مصاحبه ها سطح پایین تحصیلات زن و مرد، فاصله ی زیاد سنی بین آنها، نوع محل سکونت، تعداد اعضای خانواده، مردسالاری از مهمترین شاخص موقعیت نابرابر زنان بود. زنان با سطح تحصیلات و آگاهی بالاتر، جایگاه بالاتر به لحاظ طبقه ی اجتماعی خانواده خود از ادامه صحبتهای خانم ۲۰ساله بود . نابرابری جنسیتی در سه حوزه ی هنجاری، آموزشی و تحصیلی ، اقتصادی می باشد. همچنین زنان به عنوان مادر نقش مهمی در ایجاد نابرابری جنسیتی در خانواده بین دختر و پسر خود دارند.

در یک مصاحبه عوامل فرهنگی و اجتماعی حاکم بر جامعه که زنان را با محدودیت هایی مواجه ساخته، عدم آگاهی اهمیت فراغت و تاثیر این امر بر سلامت افراد و کیفیت زندگی آنها، آسیب زا بودن محیط بیرون از خانه برای زنان و وجود هراس منتج از آن در ایشان، تسلط مردان بر وقت افراد خانواده از جمله زنان، تقسیم کار خانگی و ذات تمام نشدنی امور خانه و خانواده از مهمترین موقعیت نابرابر زنان و دختران در جامعه است .

در یکی از مصاحبه ها که دانشجوی رشته مدیریت خانواده بود کلیشه های پسران بیشتر ناظر بر قدرت، عقلانیت، استقلال، خشونت و مشاغل ابزاری و مدیریتی است، در حالی که کلیشه های دختران اشاره به عطفوت، تاثیرپذیری، وابستگی و

گرایش به مشاغل خدماتی در بین آنها دارد. نگرش این دانشجو حاکی از اظهار نوعی دوگانگی در باورهای جنسیتی و پذیرش تفاوت های بین دو جنس مشابه تصورات قالبی رایج در جامعه از جانب آنهاست.

در یکی از مصاحبه ها که همزمان سه خانم با تحصیلات بی سواد و سیکل و دیپلم و یک دختر ۲۳ ساله دانشجو که خیلی عمیق و از ته دل و یکی از آنان با گریه صحبت می کرد که مهمترین مباحث از مصاحبه آنان با این شرح است : محدودیت از نظر امکانات رفت و آمد، خواب و استراحت، لباس و اشتغال، (تفاوت چشمگیر در برخورداری از حمایت های مالی و... در خانواده و جامعه) تمایل جامعه به داشتن فرزند پسر، محبت بیشتر به پسران، توجه بیشتر به فرزند ذکور در میزان وجه روزانه، تغذیه و البسه و... (مورد بی احترامی واقع شدن (بی احترامی در خانه و جامعه و بی اعتمادی به آنان) سوء استفاده (تنبیه بدنی، استثمار در منزل و محل کار و نداشتن قدرت انتخاب) حاکمیت پسران در منزل، عدم نظرخواهی در ازدواج و تحمیل شرایط و...) از مهمترین مباحث بود مشارکت کنندگان همچنین اظهار داشتند که تبعیض جنسی در خانواده و جامعه می تواند به مشکلات روانی (آرزوی مرگ، اقدام به خودکشی، نگرش منفی به زن، احساس زیادی بودن، انزجار از جنس مذکر، پرخاشگری و افسردگی) و مشکلات اجتماعی (فرار از منزل، اعتیاد، فساد و فحشا، پناه بردن به دوستی با جنس مخالف، تن دادن به ازدواج اجباری و نامناسب، و عدم پیشرفت تحصیلی) منجر شود.

۶- نتیجه گیری

جنسیت قوی ترین و مهم ترین تقسیم بندی اجتماعی است. از نظر فمینیست ها، جنسیت و کلیشه های جنسیتی همانند طبقه اجتماعی، نژاد و یا دین، یک طبقه بندی مهم اجتماعی است. در سطح کلان، از طریق نهادهای جامعه و روابط میان فردی، جنسیت پایه ای برای تقسیم کار، واگذاری نقش ها و اختصاص دادن پاداشهای اجتماعی است. پذیرش کلیشه های جنسیتی توسط افراد و شکل گیری نگرش جنسیتی در آنها می تواند موجب گردد تا آنها با اتخاذ نگرش و موضعی خاص، احساس، ادراک و ارزیابی متفاوتی از پدیده های اجتماعی و فرهنگی داشته و بالطبع رفتارهای متفاوت و متمایزی در قبال آن انجام دهند. نابرابری جنسیتی به عنوان یکی از مسائل مهم اجتماعی محسوب می شود که در تمامی کشورها اعم از توسعه یافته یا توسعه نیافته وجود داشته و یکی از ریشه دارترین نابرابری های موجود در جوامع بشری می باشد. در این نوع نابرابری که در واقع نابرابری جایگاهی و موقعیتی بین زنان و مردان به حساب می آید، مردان و هر آنچه که مردانه تلقی می گردد از زنان و هر چه که زنانه تلقی می گردد برتر و ارزشمندتر است. اما نابرابری جنسیتی همواره توسط باورها و کلیشه های جنسیتی موجود که موجبات طبقه بندی جنسی و برچسب زنی جنسیتی را فراهم کرده است، تداوم یافته و حفظ شده است. همچنین قوانین موجود در بعضی از کشورها، بر حسب همین طبقه بندی و تمایزات جنسیتی، به بازتولید نابرابری های جنسیتی کمک می کنند. البته امروزه به پشتوانه فعالیت ها و جنبش های زنان در زمینه های مختلف اجتماعی برای ایجاد تساوی و برابری زنان با مردان در طی دو قرن اخیر، در بعضی از کشورهای توسعه یافته قوانین تبعیض آمیز جنسیتی علیه زنان تا حدود قابل توجهی رفع شده است. هدف این پژوهش مطالعه پدیدار شناختی تجربه زیسته ی کلیشه های جنسیتی در خانواده توسط زنان و دختران بندر لنگه با استفاده از مدل کلایزی بود. در این راستا بررسی کلیشه های جنسیتی دیدگاه زنان و دختران بندر لنگه ما را به این نتیجه رساند که: باور افراد به تفاوت های جنسیتی در توانایی های مختلف از جمله توانایی و نظایر آن موجب می شود که در تقسیم کار اجتماعی نیز نوعی نابرابری جنسیتی مشاهده شود.

در جامعه در حال گذار ایران با برکنده شدن ساختارها و شالوده‌های سنتی حاکم بر جامعه، تغییر و دگرگونی در نگرش‌ها و نقش‌های اجتماعی زنان و دختران به وجود آمده است. طبق دیدگاه آنتونی گیدنز معتقد است خانواده و نقش‌های درون آن دست خوش دگرگونی اساسی است. بنا به عقیده وی، یک نسل پیش پیوند میان زن و مرد عمدتاً براساس نقش‌های ثابت با حقوق ثابت بود. یک زن می‌دانست که چه سرنوشتی در انتظارش است اما اکنون زنان براساس آنچه فرهنگ به آنها دیکته می‌کند، زندگی نمی‌کنند. همچنین استفاده از رسانه‌ها به عنوان یک متغیر تأثیرگذار بر نگرش نسبت به کلیشه‌های جنسیتی تشخیص داده شد. با استناد به نظریه کلیشه سازی در توضیح این نکته می‌توان گفت رسانه‌های گروهی در فرآیند اجتماعی کردن نقش محافظه کارانه ویژه‌ای داشته و موجب تقویت ارزش‌ها و باورهای سنتی می‌گردد. زنان و مردان در رسانه در نقش‌های قالبی خود نشان داده می‌شوند و رسانه در واقع به صورتی بالقوه در تقابل با اصلاحات در تفکرات قالبی عمل می‌کند و عمدتاً تقویت کننده فرهنگ است نه تغییردهنده آن. در کشور ما با وجود اینکه استفاده از وسایل ارتباط جمعی گسترش یافته اما فیلم سازان و نویسندگان نتوانسته‌اند عقاید جدیدی را بسط دهند بلکه کلیشه‌های جنسیتی سنتی را در جامعه بازتولید می‌کنند. نشریاتی که مربوط به زنان است همچنان مطالبی چون آشپزی، خانه داری، خیاطی و فرزندداری را به چاپ می‌رساند. بدین ترتیب این وسایل با ایجاد بسترهای فرهنگی مناسب افکار عمومی جامعه را مطابق با الگوهای خود شکل می‌دهند و دگرگونی‌های عمده‌ای در نگرش‌های آنان ایجاد می‌کنند. متغیر دینداری بیشترین تأثیر را بر نگرش زنان نسبت به کلیشه‌های جنسیتی داشته است. این یافته بر نقش کلیدی دین در جامعه ایران و تأثیر آن بر شکل گیری نگرش‌ها و گرایش‌های افراد دلالت دارد. عدم پرداختن به سایر فعالیتها توسط زنان بیشتر ریشه در عرف دینی و اجتماعی دارد و اکثر جریانهای فکری طرفدار حقوق زنان چنانچه با آموزه‌های مذهبی ناسازگار یا متعارض باشد کمتر می‌تواند از مقبولیت اجتماعی برخوردار شود. چنین سیستم اعتقادی نقش تعیین کننده‌ای در الگوهای شغلی زنان ایفا می‌کند؛ به طوری که بخش قابل ملاحظه‌ای از زنان شاغل در مدارس و یا بیمارستان‌ها کار می‌کنند که معمولاً به شکل برجسته‌ای در متون درسی و آموزشی، برنامه‌های تلویزیونی و سایر وسایل ارتباط جمعی منعکس می‌شود. البته دیدگاه‌هایی وجود دارد که معتقد است جایگاه و وضعیت زنان در جوامع مسلمان را نباید ناشی از ماهیت دین دانست و باید در جستجوی عوامل دیگری غیر از دین بود. باید به اهمیت و ضرورت مقتضیات تاریخی و شرایط محیطی نیز توجه کرد. برای مثال می‌توان به موضوع اجازه چند همسری برای مردان اشاره کرد. چنین اجازه‌ای در اسلام در واقع شیوه‌ی قابل قبول را برای حمایت از زنان بیوه و دختران یتیم فراهم آورد زیرا در آن شرایط زمانی نه تنها جنگ‌های پی در پی وجود داشت بلکه ادامه زندگی زنان عمدتاً وابسته به مردان بود. سهم کمتر ارث یا ارزش شهادت دادن زن به اندازه نصف ارزش شهادت دادن مرد نیز ریشه در همان مقتضیات تاریخی و شرایط محیطی جوامع اعراب قبیله‌ای دارد که در آن مردان انسانهای باتجربه‌تری در عرصه عمومی زندگی تلقی می‌شدند که مسئولیت اصلی مدیریت و تأمین معاش خانواده را برعهده داشتند. همچنین باید بین آموزه‌های دینی و سنتهای اجتماعی و رسوم محلی تفکیک قائل شد. دین اسلام زنان را از مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی منع نکرده است زیرا آنان می‌توانند به اراده و انتخاب خود تصمیم بگیرند. زنان و دختران با تحصیل و مشارکت در نقش‌های اجتماعی غیرسنتی که در جامعه در حال گذار ما برای دختران شکل گرفته و

یا در حال شکل گیری است در پی بازتعریفی از موقعیت های خود در کسب هویت اجتماعی مستقل و غیرسنتی هستند. بنابراین می توان گفت نسل های جدید زنان در مقایسه با نسل های قدیمی تمایل بیشتری به مخالفت با کلیشه های جنسیتی دارند. همچنین زنانی که از تحصیلات بالاتری برخوردارند نسبت به زنانی که سطح تحصیلات پایین تری دارند، نگرش منفی تری نسبت به کلیشه های جنسیتی داشتند و از اعتقاد آنان به کلیشه های جنسیتی کاسته می شود. این موضوع را می توان این گونه تبیین کرد که با افزایش تحصیلات به خصوص تحصیلات دانشگاهی، زنان به حقوق و وظایف خود بیشتر آگاه شده و در نگرششان تغییر ایجاد می شود. بر مبنای نظریه نقش، تغییر در نقش افراد می تواند منجر به تغییر در نگرش ها و رفتارهای آنان گردد. از این رو افراد مجرد پس از ازدواج و ورود به زندگی زناشویی و به عهده گرفتن نقش همسری ممکن است نگرشهای خود درباره صفات و ویژگیهای مناسب مردانه و زنانه را تغییر داده و با کسب تجربیات واقعی و آگاهی بیشتر از نقشها و ویژگیهای جنس مخالف از شدت باورهایشان به کلیشه های جنسیتی کاسته شود. به علاوه زنان با ورود به زندگی زناشویی برای حفظ زندگی خود تا حدودی مجبور می شوند بسیاری از کلیشه های جنسیتی مردانه را بپذیرند و به آن عمل نمایند.

پیشنهادهات

۱. آگاه سازی خانواده ها خصوصاً والدین نسبت به حساسیت و تأثیرپذیری دوران کودکی و نقش حساس و مهم آنان در جامعه پذیری کودکان و تأکید بر تأثیر جامعه پذیری جنسیتی در شیوه نگرش و باورهای کودکان و نقش این جامعه پذیری در شیوه زندگی آینده کودکان نیز می تواند نگرش نسبت به کلیشه ها را تغییر دهد. آموزش های رسمی در مدارس و دانشگاه ها و همچنین آموزش های غیر رسمی از طریق رسانه های جمعی کوششی در جهت کمرنگ نمودن باورهای قالبی جنسیتی، ایدئولوژی ها و نگرش های جنسیتی می باشد.

۲. به منظور کاهش و کنترل آثار و پیامدهای کلیشه های جنسیتی (به ویژه نابرابری های جنسیتی نهادینه شده)، شناخت ابعاد و انواع کلیشه های جنسیتی و علل شیوع و پذیرش آنها، بسیار حائز اهمیت است. در صورت شناخت این فرایند که انتظارات و رفتارهای افراد را نیز به صورت کلیشه ای تولید و بازتولید می کند، می توان تا حدودی زیادی به رفع نابرابری های جنسیتی کمک کرد. اگر نهادهای فرهنگی شامل مدارس و کتب درسی و غیر درسی، رسانه ها و برنامه های تلویزیونی، فیلم ها و... در جهت آموزش غیر جنسیتی یا فرا جنسیتی عمل کنند یعنی نقش ها، کارها، مشاغل، تفریحات و اوقات فراغت و یادگیری فنون مختلف را نه به صورت مطلقاً تفکیکی و چارچوبی، (پسرانه و دخترانه یا زنانه و مردانه)، بلکه فراتر چارچوب و الگوی جنسیتی، ترویج دهند، به زنان و مردان این فرصت داده می شود تا آزادانه و بر حسب اختیار، عرصه ها و حوزه های مختلف اجتماعی را تجربه و خود، استعدادها و توانایی هایشان را کشف کنند و بر همین حسب مهارت های مختلف را بدون محدودیت یا ممنوعیت، آموزش دیده و یاد بگیرند.

سپاسگزاری

دراین پژوهش نویسنده از کلیه زنان و دختران بندرلنگه که در اتمام پژوهش مشارکت نمودند کمال تشکر و امتنان را دارد.

منابع

- اعزازی، شهلا (۱۳۸۹)، جامعه شناسی خانواده (با تاکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر)، تهران، ناشر روشنگران و مطالعات زنان.
- بشارده، شیدا (۱۴۰۰)، پیش بینی کیفیت زندگی براساس تجربه رویدادهای تبعیض آمیز جنسیتی و همنوایی با هنجارهای زنانه با واسطه گری خودخاموشی، کازرون، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- راسخ، کرامت اله (۱۳۹۱) فرهنگ جامع جامعه شناسی و علوم انسانی، جهرم، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم، چاپ اول، جلد دوم.
- عراقیان، سپیده (۱۳۹۸)، بررسی رابطه بین کلیشه‌های جنسیتی و رضایت زناشویی: نقش میانجی سوگیری شناختی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خيام.

- عبدالله زاده، نسیم ، بلند همتان، کیوان، زبردست، محمدمجد (۱۳۹۷) تحلیل روایت زنان از نابرابری های جنسیتی در میدان آموزش مورد مطالعه: زنان مناطق حاشیه ای نایسر شهر سنج، برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، پاییز ، شماره ۳۶، ۱۷۵- ۲۰.
- رضوانی، مهدیه و زنجانی زاده، هما(۱۳۹۴): بررسی عوامل موثر بر تقسیم کار در خانواده؛ مطالعه موردی: زنان متاهل شاغل در آموزش و پرورش شهر مشهد، مجله: مطالعات اجتماعی روان شناختی زنان.
- سفیری خدیجه، زارع زهرا(۱۳۹۶) ، بررسی ارتباط کلیشه های جنسیتی و تضاد نقش های زناشویی در زوج های جوان، پژوهشنامه علوم انسانی، بهار.
- فلیک، اووه (۱۴۰۰)، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- گرت، استفانی(۱۳۹۶)، جامعه شناسی جنسیت، ترجمه کتایون بقایی، تهران، نشر دیگر.
- لطف آبادی، حسین (۱۳۸۸)، روش شناسی پژوهش در روان شناسی و علوم تربیتی . قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- معقول، محمدرضا(۱۴۰۰)، بررسی رابطه ارتقای شغلی و تبعیض جنسیتی با تاکید بر نقش میانجی عدالت سازمانی و تعدیلگری اعتقادات ضد مردان، لنگرود، موسسه آموزش عالی قدیر.
- میرشمس شهشهانی، شهیلا؛ طباطبایی، آسیه السادات؛ امینیلن، احسان (۱۳۹۷)، بازنمایی کلیشه های جنسیتی در موسیقی رپ فارسی مسائل اجتماعی ایران، سال نهم، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۱۴۶-۱۲۵.
- Bussy, Kay & Bandora, Albert(2004)ThePsychologyofGender,Editors:Alice H. Eagly, Ann E. Beall, Robert J. Sternberg; New York & London
- Casey, Neil [et.al] (2021) Television Studies: The Key Concepts, London & New York: Routledg.
- Correll, S.J. (2006) Gender and the Career Choice Process: The Role of Biased Self Assessments. American Journal of Sociology 106, 1691– 1730.
- Hyde, Janet Shibley, and Marcia C. Linn (1988) "Gender Differences in Verbal Ability: A Meta-Analysis." Psychological Bulletin 104(1):53-69.
- Meyers, Diana Tietjens (2020) Gender in the Mirror: Cultural of Imagery and Womens Agency, USA: New York: Oxford University Press.
- Stanley L. and Wise S. (2021) What's wrong with Socialization? In: S. Jackson and S.